

حذف رشته‌های شبانه قطعی نیست

رییس دانشگاه شهید باهنر کرمان با اشاره به انتشار اخباری مبنی بر حذف رشته‌های شبانه این دانشگاه گفت: «پیشنهاد دادیم تا پذیرش در رشته‌های شبانه دانشگاه برای سال تحصیلی جدید صفر شود، البته این موضوع تا انتشار دفترچه انتخاب رشته به صورت قطعی نیست». حسین اکبری افزود: «طی پیشنهادی به سازمان سنجش، پذیرش شبانه در رشته‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه شهید باهنر کرمان برای سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۴ صفر شده است و این به معنای حذف کدرشته‌ها نیست». وی یادآور شد: «حذف پذیرش دانشجویان رشته‌های شبانه، افزایش دانشجویان سنواتی، مشکلات خوابگاهی، اسکان، غذا و ایاب و ذهاب به‌ویژه برای دانشجویان غیربومی است».

سخن تازه
شماره ۸۰۰
۱۰ مرداد ۱۴۰۳

محسن چاوشی ۲۰ زندانی کرمانی را آزاد کرد

محسن چاوشی، خواننده مطرح و مردمی کشور در اقدامی خدابندانه مبلغ ۳ میلیارد ریال برای آزادی ۲۰ زندانی جرایم غیرعمد استان کرمان اهدا کرد. سیدجنت‌الله موسوی‌قوام مدیر نمایندگی ستاد دیه استان کرمان در این باره اظهار کرد: «محسن چاوشی در سال‌های گذشته هم از طریق صفحه شخصی خود در فضای مجازی با جمع‌آوری کمک‌های مردمی زمینه آزادی تعدادی از محکومان مالی غیرعمد را فراهم کرده و در حال حاضر با کمک ۳ میلیارد ریالی وی، تعداد ۲۰ نفر از مددجویان غیرعمد استان از زندان آزاد می‌شوند». وی بیان کرد: «هنرمند واقعی، شخصی است که از هنر خود در راه کمک به هم‌نوعان و شاد کردن دل آن‌ها استفاده می‌کند و محسن چاوشی چنین هنرمندی است».

روانشناسان بر لزوم اعتماد به نفس داشتن کودکان تاکید دارند؛

زخم کهنه تحقیر در کودکی

سیر اسرچی



کلاس دوم برود. معصومه بعد از ماه‌ها درگیری و چالش با اتفاق ناگواری که ناخواسته درگیرش کرده، ویلچرنشین می‌شود. خودش می‌گوید همین که با نشستن بر روی ویلچر در آن سن کم کنار آدمم تصمیم گرفتم که مدرسه رفتن را شروع کنم. تصمیمی که برای پدر و مادرم آن روزها یک خبر شادی آور بود. پدرم درس خواندن من برایش یک آرزو بود. اینکه ادامه بدهم و به جایی که دلم می‌خواهد برسم. اما بعد از آن تصادف گمان می‌کرد قید درس خواندن را برای همیشه بزدم، که نردم. روی ویلچر نشست، از خانه بیرون نرفتم، مشق ننوشتن که عاشقش بودم عذابم می‌داد. اول مهر به مدرسه رفتم. نگاه دوستانم و اصلا تمام بچه‌های مدرسه به سمت من بود. در گوشه چیزی به هم می‌گفتند و به حالت افسوس و ترحم سر تکان می‌دادند. یکی از بچه‌ها به سمتم دوید گفت تو اینجا چکار می‌کنی؟ مگه می‌تونی درس بخونی؟ جواب دادم من فقط راه نمی‌تونم برم، ربطی به درس خواندنم نداره. آن روزها پاهایم ورم کرده بود و مجبور بودم چند ماهی را دمپایی بپوشم. چند نفر از بچه‌ها شروع کردند به خندیدن و مسخره کردن دمپایی‌هایم. که چون پلاستیکی‌اند لابد از داخل دستشوویی برداشتم و به مدرسه آمدم. معصومه برخلاف تمام علاقه‌اش به درس و خواندن رشته ادبیات در دانشگاه قید درس خواندن را زد و به گرفتن دیپلم بسنده کرد. او می‌گوید فشار نگاه بچه‌های مدرسه، مسخره کردن‌ها، دلسوزی‌های بی دلیل من را از درس خواندن در محیط مدرسه زده کرد. تصمیم گرفتم در خانه بمانم. بعد از آن کاموا گرفتم و لباس و عروسک بافتم. از دوستی که چند سال با هم بودیم خواستم هر کتابی را که مربوط به ادبیات است و در کتابفروشی‌ها دید برایشم بخرد تا اینجوری وقتم را سپری کنم. برخلاف تصور محیط بیرون برای من و امثال من اعصاب و بی‌خیالی می‌خواهد که آن هم از یک جایی به بعد تمام می‌شود. ماجرای که معصومه تعریف می‌کند مربوط به سال‌های دهه هفتاد بود. با گذشت این همه سال انتظار می‌رفت که تمسخر، تحقیر، ترحم بی دلیل و هر آن چه که عزت نفس را از یک آدم می‌گیرد در بین مردم قبیح شناخته شود و این را از بچگی آموزش دهند. همه این‌ها گواه آن است که سرعت آموزش دادن و آگاهی بخشی به کودک، از دهه هفتاد تا الان در آگاهی دادن به بچه‌ها توسط والدین،

«برادر زاده‌ای دارم که پوستش تیره است. دیروز او را با خودم به یکی از خانه‌های بازی در سیرجان برده بودم، بچه‌های هم‌بازی او را سیاه سوخته صدا زده بودند! بمیرم. خیلی ناراحت شده بود. از دیروز تا حالا می‌پرسد عمه چرا بچه‌ها به من این جور می‌گفتن؟ کاش کمی در این باره فرهنگسازی می‌کردین. من الان با اعتماد به نفس از دست رفته‌ایم این بچه چه کم تا برایش مهم نباشد حرف مفت بقیه؟ چرا سیرجونی‌ها به جای این همه کلاس زبان، کمی برای تربیت بچه‌هاشان وقت نمی‌گذارند تا همچنین حرفایی به هم بازی خودشان نزنند؟»

این عین گلابی یکی از همشهریان بود. یک پیچ اینستاگرامی مربوط به زنان سیرجانی بستنی را منتشر کرد به عنوان دردلدلی از زبان یک عمه که فرزند برادرش را برای سرگرمی به خانه بازی برده تا سرگرم شود. به روایت عمه: «یکی از بچه‌ها به برادرزاده ام می‌گوید سیاه سوخته و همین ماهر را در زمینه کودکان معرفی کنند تا خانه برگردیم. از زمانی هم که به خانه رفتیم او با رنگ صورت و زیبایی اش درگیر بود برای اینکه بتواند دوباره اعتماد به نفس بگیرد. اما هربار کلمه سیاه‌سوخته را یادش می‌آید، دوباره غمگین می‌شود. او خواسته بود که اگر روانشناس ماهری را در زمینه کودکان معرفی کنند تا بتواند روح و روان آسیب دیده بچه را درمان کند. کامنت‌ها اغلب اسم و شماره روانشناس‌های مختلف بود و عجیب‌تر اینکه بسیاری از کامنت‌گذاران از تجربه مشابهی گفته‌اند که برای بچه‌ها پیش آمده و بعد از چند جلسه تریبی توانسته‌اند بچه را آرام کنند و در کنارش آموزش دهند. با طرح این مسایل بقیه هم سفره دل‌شان باز می‌شود و از زخمی می‌گویند که کلمات تحقیرآمیز در دوران کودکی و حتا بزرگسالی روان شان را رنجانده. برای مثال زن تازه زایمان کرده‌ای که هنوز خودش را پیدا نکرده و روتین زندگی در دستش نیست آماج انتقاد از چهره، گودی زیر چشم و اندام چاق و بدقواره توسط آرایشگر قرار می‌گیرد. همشهری دیگری زنی چهل و چند ساله است که در کودکی بر اثر تصادفی شدید قطع نخاع شده است، درست زمانی که کلاس اول را تمام کرده و قرار بوده به

نهادهای آموزشی و جامعه لاک پشت‌وار بوده است. اغلب صفاتی که چهره و یا اندام رو نشونه می‌گیرند از سمت بچه‌ها به هم سن و سال خودش گفته شده. حالا چه توی مدرسه، چه محیط بیرون و...
*کودک در چه محیطی و با چه روش تربیتی بزرگ شده که احتمالا از گفتن این چیزها لذت می‌برد؟
*آیا خودش هم قربانی بوده؟ یعنی این صفات را شنیده، اذیت شده و حالا دارد به دیگری منتقل می‌کند؟
*حالا اگر کودک در مدرسه این قبیل صفات را شنید، بهترین راه برای فراموش کردن حرف و برگشتن اعتماد به نفسش چیست؟
*آیا بین عمل‌های زیبایی فراوان و افراطی در جوانی لاله شریف روانشناس کودک و نوجوان در همین باره به سخن تازه می‌گوید: «در سن‌های مختلف رشد ویژگی‌های

مختلفی را از خودمان بروز می‌دهیم. یکی از کارهایی که از یک سنی انسان می‌تواند انجام بدهد، مقایسه کردن است. این مقایسه کردن به ویژه در ویژگی‌های ظاهری در بچه‌های دبستان خیلی رایج است. پس خیلی چیز عجیب و غریبی نیست. اگر ما می‌بینیم بچه‌ها همدیگر را مسخره می‌کنند و یا حتا ممکن است یک اسمی بگذارند روی فلانی که قدش بلند و یا اسم خاصی برایش بگذارند. این واقعا عجیب و غریب نیست. درسته یک قسمتش فرهنگی‌ست و ناشی از چیزی که بچه‌ها از خانواده‌ها دریافت می‌کنند ولی مهم این است که قسمتی از رشد است و تا این جای مساله خیلی نگران کننده‌ای نیست. اما در مقابل هر فردی می‌تواند تصویر ذهنی نسبت به جسم خود را مثبت یا منفی ارزیابی کند. این معیارها را جامعه و رسانه ارائه می‌دهد و متغیر است اما می‌تواند موجب ایجاد حس مثبت یا منفی ما نسبت به خودمان شود.

موضوعی که حساسیت ایجاد می‌کند در مورد این مساله چنین است که ممکن است کسی احساسش نسبت به خودش خیلی منفی بشود و خودش را بدنش و رنگ پوستش را یا قدش یا همه ویژگی‌های ظاهری که دارد را دوست نداشته باشد. حالا بچه نسبت به خودش احساس بدی پیدا کرد و به صفتی نسبت بعد به خودش شنید، بهترین راه برای فراموش کردن یا برگشتن به اعتماد به نفسش چیست؟ در واقع ما چیزی به نام فراموشی نمی‌توانیم در این سال‌ها داشته باشیم. یعنی یک موضوعی وقتی که اتفاق می‌افتد، ما یک جایی در ذهن مان داریم حالا یا در دسترس ما هست و می‌توانیم بگوییم که من این را یادم است و یا در دسترس ذهن مان نیست اما تاثیر روانی خودش را گذاشته باشد. پس به هیچ عنوان خودشو می‌گذاره به هیچ ما نباید روی فراموش کردن حساب باز کنیم زیرا اگر دوباره پیش بیاید چه؟ انگار که خیلی دردناک است و نتوانستیم حلش کنیم و نتوانستیم پرازشش کنیم. فقط گذاشتیمش یک گوشه و آسیب خودش را زده است. پس بهتر است به جای تکیه بر فراموشی روی احیای اعتماد به نفس از دست رفته کار کنیم. یعنی اگر بچه من بابت یک ویژگی ظاهری با پدیده‌ی مسخره شدن یا هر چیزی قرار گرفت من به این بچه کمک کنم بتواند خودش را دوست داشته باشد و تحت تاثیر قرار نگیرد. کارهای مهمی که نیاز است والدین یاد بگیرند این است که بتوانند تفاوت فکر و واقعیت را به کودک‌شان به یک شیوه‌ی یاد بدهند. حالا به تناسب سن بچه فرق می‌کند که ما گفت‌وگوی مفید با فرزندمان داشته باشیم که بتوانیم پیش کمک کنیم. اینکه متوجه بشود آسیب‌ها مثل ویروس داریم از کنار ما ممکن رد بشوند ولی هر ویروسی به هر آدمی آسیب نمی‌زند. ویروسی به آدم آسیب می‌زند که آن آدم خودش آسیب‌پذیر باشد و نقطه ضعف به دیگران نشان بدهد. پس به جای اینکه قرار باشد همه ویروس‌ها را از دور بچه‌ها مان کنار بگذاریم، به این خیال نشدنی که هرگز بیمار نشوند، ما باید بچه‌ها مان را توانمند کنیم. چطور می‌توانیم این کار را انجام بدهیم یکی از کارها این است که تربیت درستی داشته باشیم. تربیت ابعاد زیادی دارد و یکی از ابعادش بعد هیجانی است.

اطلاعیه شهر داری نجف شهر

آگهی کنسل شدن مناقصه آسفالت معابر شهرداری نجف شهر

بدینوسیله به اطلاع کلیه مخاطبان، شهروندان و پیمانکاران محترم می‌رساند

به دلیل نقص فنی در سامانه مربوطه مناقصه آسفالت معابر نجف شهر تا اطلاع ثانوی لغو می‌شود

زمان برگزاری مناقصه فوق متعاقبا از طریق رسانه‌ها اعلام می‌گردد

شهرداری نجف شهر

سرکار خانم مهندس شهسواری پور

با نهایت تاسف مصیبت وارده را خدمت شما و خانواده محترمان تسلیت عرض نموده و از خداوند یکتا رفع درجات آن بزرگوار در بهشت اعلا و مزید فضل و رحمت پروردگار بی همتا برایشان و سلامت و حسن عاقبت برای بازماندگان آن مرحوم خواهانیم

تعام مئذنی کشورزی و متابع طیبی
شهرستان یرجان

سرکار خانم مهندس شهسواری پور

در گذشت خواهر گرامی تان

موجب تاسف و تأثر گشت. این مصیبت را به شما و خانواده محترمان تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزد منان برای شما صبر و بردباری و برای آن عزیز از دست رفته رحمت و مغفرت مسئلت می‌نمایم

اتحادیه شرکت های تعاونی تولید
شهرستان یرجان

اصل وکالت نامه شماره ۱۵۶۱۰ مورخ ۱۴۰۱/۳/۱۱ با شماره شناسه ۱۴۰۱۳۱۱۵۳۰۱۰۰۰۰۰۲۰

اصل وکالت نامه شماره ۱۵۷۰۳ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۰ با شماره شناسه ۱۴۰۱۳۳۳۵۳۰۱۰۰۰۰۰۴۲

بنام سیمین صالحی زیدآبادی فرزند سعد الله

به شماره ملی: ۳۰۶۰۰۰۴۸۱۱ مفقود گردیده است.

آگهی تجدید مناقصه عمومی آسفالت معابر شهرپاریز- نوبت دوم

شهرداری پاریز در نظر دارد، آسفالت معابر شهر پاریز را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه پیمانکاران و شرکت های واجد صلاحیت جهت شرکت در مناقصه مذکور دعوت به عمل می‌آید.

کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاه) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

تاریخ انتشار مناقصه در سامانه: روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۳ ساعت ۸ صبح می‌باشد.

مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: از تاریخ انتشار اسناد مناقصه تا ساعت ۱۹:۰۰ روز شنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: از تاریخ دریافت اسناد مناقصه تا ساعت ۱۹:۰۰ روز سه شنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۳

زمان بازگشایی پاکت ها: روز پنج شنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۵ ساعت ۰۹:۰۰

مهلت ارسال اصل ضمانت نامه بانکی: دو روز قبل از بازگشایی پاکت ها

زمان اعتبار پیشنهادات: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵ ساعت ۱۹:۰۰ * سایر جزئیات مربوطه در اسناد درج گردیده است.

* هرگاه برندگان اول، دوم و سوم مناقصه حاضر به انعقاد قرارداد در مهلت قانونی نشوند، سپرده آنها به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد * شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است

آدرس: پاریز- بلوار جمهوری اسلامی- شهرداری پاریز تلفن: ۲۱۷۸ ۴۲۳۹ (۰۳۴)

مزایه فروش ۶ دستگاه خودرو

مجمع صنایع لاستیک سیرجان در نظر دارد؛ تعداد ۶ دستگاه خودرو شامل: ۳ دستگاه پراید - ۱ دستگاه زامیاد - ۱ دستگاه پژو - ۱ دستگاه سمند را از طریق مزایده به فروش برساند.

لذا متقاضیان شرکت در مزایده می‌توانند جهت بازدید و دریافت اسناد مزایده به آدرس: سیرجان- بلوار شهید عباسپور، شهرک صنعتی شماره یک، خیابان اشتغال، مجتمع صنایع لاستیک سیرجان مراجعه نموده و یا جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های: ۷۱۷۵ ۷۹۷ ۰۹۱۷ ۴۲۳۰۰۰۲۲ (۰۳۴) تماس حاصل نمایند.

مجمع صنایع لاستیک سیرجان

